

## روزی پشت باجه بانک و امروز پشت دیوار گدایی

# تیراختلاس

یوسف صدیقی

امروز ظاهرش با متکدیان تفاوتی ندارد اما روزگاری کارمند بانک بود. روزی در کارش حرفه ای به تمام معنا محسوب می شد. کارش درست و در کشور در سیستم بانکی نمونه و درصدر بود. در شهر جایگاه و اعتباری داشت اما با وسوسه یک تارقیق دست به اختلاس زد و زندگی اش را ویران کرد. اقدامی که جز شرمساری، از دست دادن خانواده، زندان و انفصال مادام العمر از خدمت در مشاغل دولتی چیزی برایش به ارمان نیاورد. کارمند نمونه بانکی که به گفته خودش روزی توسط همکارانش به عنوان کامپیوتر شناخته می شد حالا دست به گدایی می زند. به شدت پشیمان است و انتظار پاری و توجه دارد تا بتواند گذشته سیاهش را پاک یا کمرنگ کند و به زندگی عادی اش برگردد.

او می گوید: بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی در چندین آزمون استخدامی نهادهای دولتی شرکت کردم و در آن ها قبول شدم. با سبک و سنگین کردن شغل بانکداری را انتخاب کردم.

از همان ابتدا در کارم خیلی جدی، حساس و به نوعی حرفه ای بودم و همه من را کامپیوتر صدا می کردند. به خاطر جدیت و نظم و انضباط در نظرسنجی و روابط عمومی نفر اول شدم و طولی نکشید که زبانزد عام و خاص شدم. خیلی از آدم های سرشناس به من پیشنهاد می دادند که اگر قصد ازدواج دارم می توانم به سراغ خانواده آن ها بروم. بالاخره با دختری یکی از بزرگان وصلت کردم.

همسرم کم سن و سال بود و درس می خواند. برای او یک خودروی گران قیمت خریدم، او اولین نفری بود که در مدرسه و بین هم کلاسی هایش خودرو داشت. از نظر مالی وضعم خیلی خوب بود و چندین خانه و خودرو داشتم. همسرم به خاطر وضعیت مالی خوب مان فخر می فروخت و می خواست مثل اروپایی ها زندگی کند و اصلا به حجابش توجه نمی کرد و همین ماجرا باعث شد کم کم در شهر حرف و حدیث پشت سر او به وجود آید. هر بار که به او اعتراض می کردم یا خوردریش

چون در کار سیستم بانکی تبحر خاصی داشتم به جای دستبرد به حساب مشتری ان قفل رمز بانک را شکستم و اقدام به جابه جایی غیر قانونی مبلغ مورد نظر به حساب شرکت پسر عمویم کردم

بود مدام از سوی مدیران لوح تقدیر و جایزه می گرفتم.

ذهن مشغول درمان فرزندم بود، بعد از مدتی تصمیم گرفتم او را برای درمان به خارج از کشور ببرم اما مقداری پول کم داشتم. چند قطعه زمین داشتم، آن ها را فروختم اما باز چند صد میلیون تومان کم داشتم. ناگفته نماند که پسرعمویم حسابدار بود و یک بار به خاطر اختلاس از شرکتش اخراج شده بود و بعد از آن مدام اطرافم پرسه می زد و با انجام کارهای



ریز و درشتم پول می گرفت. تا این که برای او کار حسابداری در شرکتی در یکی از استان های جنوبی کشور پیدا کردم.

او وقتی دید برای درمان پسرم پول کم دارم یک پیشنهاد وسوسه انگیز به من داد و گفت: پرداختی حقوق کارکنان شرکت شان نزدیک به ۳۵۰ میلیون تومان در ماه است و من می توانم همان مبلغ را با اختلاس از بانک به حساب شرکت آن ها واریز کنم، این گونه کسی شک نمی کند. وسوسه شدم، چون در کار سیستم بانکی تبحر خاصی داشتم به جای دستبرد به حساب مشتریان قفل رمز بانک را شکستم و اقدام به جابه جایی غیر قانونی مبلغ مورد نظر به حساب شرکت پسر عمویم کردم.

بعد از اتمام کارم با تحویل باجه از بانک خارج شدم و سریع با برداشتن پول هایی که از قبل داشتم به اتفاق همسر و فرزندم همان روز از شهر خارج شدم تا به محل قرارمان با پسر عمویم که در یکی از شهرهای شمالی بود بروم. بین راه به پسر عمویم زنگ زد و گفتم از همان شهر جنوبی که راه می افتد هر بار مبلغی از پول اختلاس را شهر به شهر تا محل قرار مان بردارد و در آن جایک جا به من

تحویل دهد غافل از این که پسر عمویم نقشه ای در سر داشت. ماجرای کینه پسر عمویم به روزی بر می گردد که او از شرکتش بابت دزدی اخراج شد، او ادعا می کرد خانواده ام او را بابت این کارش مدام تحقیر می کردند برای همین تصمیم می گیرد با گیر انداختن و بیچاره کردنم از خانواده ام انتقام بگیرد. همان لحظه ای که به او زنگ زدم و گفتم پول را به حساب شرکت واریز کردم بلافاصله موضوع را به رئیس شعبه و همچنین نهادهای نظارتی اطلاع داد. چون من مورد اعتماد همه بودم اول آن ها حرف پسر عمویم را باور نکردند اما وقتی حساب شرکت او را چک کردند متوجه موضوع شدند. پسر عمویم هر بار از من آدرس جدیدم را سوال می کرد و من آدرس را اشتباه به او می گفتم چون به او شک کرده بودم و او همان آدرس را در اختیار عوامل نظارتی می گذاشت.

می دانستم وقتی چک پول ها را خرج کنم سریع محل مورد نظر از طریق بانک رصد می شود و لو می رود برای همین مدام محل اختفایم را عوض می کردم و حدود ۱۱ ماه به این روش در شهر و استان ها آواره بودم.

داشتم زمان می خریدم چون می دانستم اگر بانک حساب و کتاب کند و پی ببرد پولی از حساب مشتریان کم نشده و از طرفی پول اختلاس به واسطه پسر عمویم به بانک برگردانده شده بود دست از تعقیب من برمی دارند. بدجوری در به در و خسته شده بودم. از یک طرف ماموران سایه به سایه در تعقیب ام بودند و از سویی ممنوع الخروج شده بودم و از همه بدتر پولم داشت ته می کشید. بالاخره دست از

پا درازتر بعد از ۱۱ ماه فرار و آوارگی به شهرم برگشتم و خیلی زود دستگیر شدم.

به خاطر این کارم به چند سال حبس، جریمه و انفصال از مشاغل دولتی برای همیشه محکوم شدم. هنوز چند روزی از زندانی شدنم نگذشته بود که همسر دومم به من پشت کرد و با گرفتن همه دارایی ام که به اسم او کرده بودم از من جدا شد. بعد از آزادی از زندان اعتبار و عزتی برلیم نمانده بود. همه از من گریزان بودند برای همین به مواد صنعتی رو آوردم تا ببینم چه چیزی انتظارم را می کشد.

بعد از آن متوجه شدم همسر اولم با فرزند اولم به خارج از کشور رفته و همسر دومم در یکی از استان های شرقی کشور با فرزند دومم زندگی می کند. با اشتباه ویرانگر و طمع خوردم و البته توطئه پسر عمویم زندگی ام را به باد دادم و از هستی خودم را ساقط کردم.

سرنوشتم طوری رقم خورد که درست پشت همان خانه و در محله ای که زمانی با عزت با خانواده ام زندگی می کردم دست به گدایی زدم. الان مدتی است در کمپ روزگرم را سر می کنم و جز پدر و مادرم کسی برایم باقی نمانده است و به روزهای آینده امیدوار هستم.

## شکایت ۴ هم استانی علیه مدیر عامل سکه ثامن

۴ هم استانی که با خرید سکه ثامن متضرر شدند در دادسرای عمومی و انقلاب بجنورد شکایت شان را علیه مدیرعامل دستگیر شده این شرکت به ثبت رساندند.

به گزارش خبرنگار ما در پی متواری شدن مدیر عامل شرکت سکه ثامن با کلاهبرداری ۱۰ هزار میلیاردی از هموطنان به خارج از کشور ۴ نفر از اهالی بجنورد که از این شرکت سکه خریده بودند شکایت شان را ثبت کردند.

یکی از این افراد ۱۰۰ میلیون تومان از این شرکت سکه خرید کرده است. مدیر عامل این شرکت آخر هفته گذشته در یک کشور خارجی دستگیر شد. براساس اعلام مقامات انتظامی کشور تا روز شنبه ۱۷۰۰ پرونده علیه مدیر عامل دستگیر شده شرکت تجارت الکترونیکی ثامن معروف به سکه ثامن تشکیل شده است. زاهدی فر که متولد ۱۳۶۷ است از دو سال پیش به صورت رسمی کار خویش را آغاز و پس از کلاهبرداری از مدتها نفر در تاریخ ۲۳ شهریور امسال از کشور متواری شد. هم استانی ها در صورتی که هنوز از مدیر عامل این شرکت شکایت نکرده اند با مراجعه به دادسرای شهرستان می توانند شکایت شان را ثبت کنند.

## بی احتیاطی راننده پراید حادثه ای مرگبار را رقم زد

در پی تصادف خودروی پراید با یک کامیون در محور شیروان به فاروج یک نفر جان باخت و دو نفر دیگر راهی بیمارستان شدند. به گزارش پلیس راه شیروان در پی برخورد شدید خودروی پراید با کامیون در محور اصلی شیروان به فاروج یکی از سرنشینان خودروی پراید در دم جان باخت و دو سرنشین دیگر این خودرو راهی بیمارستان شدند. کارشناسان پلیس راه علت این حادثه را بی احتیاطی راننده خودروی پراید هنگام ورود از راه فرعی به اصلی تشخیص دادند. فراساس اعلام پلیس راه خراسان شمالی طی ۶ ماه نخست امسال ۹۷ فقره تصادف منجر به فوت در جاده های استان رخ داده است که بر اثر این تصادفات ۱۱۷ نفر جان باختند. محور بجنورد - فاروج به ۱۸ زیرگذر یا دوربرگردان استاندارد نیاز دارد که با وجود گذشت ۱۴ سال از بهره برداری از این بزرگراه هم اکنون ۴ زیرگذر استاندارد در این محور احداث شده است و دور برگردان های غیر مجاز و راه های آتنتی منتهی به این محور به نقاط حادثه خیز تبدیل شده است.

مجتمع خدماتی رفاهی لاله  
رستوران با ظرفیت ۲۰۰ نفر پذیرش  
تالار با ظرفیت ۸۰۰ نفر پذیرش

دهکده مقاومت بسیج  
پارک کودک

فروشگاه بزرگ لاله

مجتمع تحقیقاتی باقر العلوم

سالن رسمی چند منظوره

زمین پینت بال

مجتمع اقامتی

کافی شاپ

مجتمع آموزشی امام حسین  
در مقطع دبستان و پیش دبستانی  
و دبیرستان پسرانه

کافی شاپ

سالن شیشه سازی تیر اندازی

نماز خانه

زمین چمن مصنوعی

آلاچیق مجهز به سیستم گرمایشی

آدرس: میدان دفاع مقدس به سمت دانشگاه، مقابل ترمینال، دهکده مقاومت بسیج

شماره تماس: ۵۸ - ۳۲ ۲۶ ۴۲ ۸۴